

# سنخ‌شناسی نگرش به ارزش‌های سنتی خانواده

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۲۰

محمدتقی کرمی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی - mt.karami@yahoo.com

مینا موسوی زاده

کارشناس ارشد دانشگاه علامه طباطبایی - minarain@yahoo.com

## چکیده

هدف این مقاله دستیابی به نوعی سنخ‌شناسی نگرش به ارزش‌های سنتی خانواده است؛ بدین منظور با رویکردی تفسیری و با کمک مفاهیم حساسی چون بازاندیشی و برخورد انتخابی که از نظریه پردازانی چون زیمل، گیدنز، بوردیو و برگر وام گرفته‌ایم، به چارچوب مفهومی خود دست یافتیم. رویکرد این پژوهش کیفی است و برای یافتن پاسخ پرسش‌های آن با ۲۳ تن از شهروندان تهرانی ۳۰ تا ۵۳ ساله که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند، مصاحبه عمیق انجام شده است. یافته‌های تحقیق با روش تحلیل مضمون بررسی شده‌اند و مضامین پژوهش با سنخ‌شناسی از راهبردها و تفسیرهای افراد در رویارویی با ارزش‌های سنتی خانواده ارائه شده‌اند. بر اساس نتایج این پژوهش، چهار گونه راهبرد اصول‌گرایانه، اعتدال‌گرایانه، گزینشی و تجدد‌گرایانه به دست آمده‌اند. افراد در هر کدام از این گونه‌های راهبرد، معنای واحدی به رفتارهای خود نمی‌دهند؛ در نتیجه بر اساس تفسیرهایی که افراد از راهبردهای خود ارائه می‌کنند، هر یک از گونه‌ها به گونه‌های تفسیری متمایزی دسته‌بندی شده‌اند.

## واژگان کلیدی:

بازاندیشی، سنخ‌شناسی، ارزش‌های خانواده، راهبرد.

## بیان مسئله

در جامعه مدرن روندی در حال شکل گیری است که به پیدایش دو دسته از ارزش ها می انجامد. پیش از آن در جوامع پیشامدرن، کنشگر به هنجارها و ارزش های سنتی احترام می گذارد. او به طور معمول در مورد این ارزش ها نمی اندیشد و این گونه زندگی کردن را امری عادی و بدیهی می پندارد. رفته رفته مدرنیته وارد این جهان می شود و با آوردن ارزش های مدرن، ارزش های سنتی را دچار سستی می کند. دیگر ساختارهای سنتی شکسته شده و عمل کردن به ارزش های سنتی و اخلاقی مانند گذشته الزام آور نیست؛ گویی همان گونه که مارکس (Marx) می گوید در جهان مدرن «هر آنچه سخت و استوار است، دود می شود و به هوا می رود» (برمن، ۱۳۷۳، ص ۴۲۰-۴۴۴).

دوران مدرنی که در آن به سر می بریم، عصری است که انسان را بر سر دوراهی های بی پایان قرار می دهد. انسان مدرن از یک سو به اراده ای دست می یابد که انتخاب های بی شماری را برای او به ارمغان می آورد و از سوی دیگر این انتخاب های بسیار، او را دچار نوعی سردرگمی و سستی در رفتارها و افکارش می کند. او اکنون بر سر دوراهی قرار گرفته است؛ از پشت سر ارزش های سنتی، او را به سوی خود می خواند و راه را به او می نمایاند و از روبه رو ارزش های مدرن همه جا را در بر می گیرد و او را دچار تردید می کند. نمود این سردرگمی ها را می توان به شکل تکثری دید که هم در رفتار فردی و هم در سطح جامعه به چشم می خورد. هر کنشی که ما در پیش می گیریم و از جمله کنش اخلاقی ما با نوعی انتخاب همراه است و این انتخاب های پر شمار، زمینه ساز تکثر موجود در جامعه را می شود؛ بنابراین در جامعه مدرن، ارزش ها و چگونگی انتخاب آنها به مسئله مهمی تبدیل می شود و ما هر روز دچار چالشی می شویم که چگونه عمل کنیم. این بازاندیشی برای یک ایرانی با منابع ارزشی فراوانی که در گذشته تاریخی و سنت فرهنگی، اخلاقی و دینی خود دارد، اهمیت بیشتری می یابد. او می تواند خودش انتخاب کند که بر اساس ارزش های سنتی عمل کند یا به آنها پشت کند و بر اساس علایق شخصی و آسایش خود رفتار کند. از نظر کیوپیت (Cupitt) جهان غرب، دگرگونی هایی را طی چند سده پشت سر نهاد و در نتیجه فرصت و امکان بیشتری برای مهار دگرگونی های فرهنگی و سازگاری خود داشت؛ اما فرایند مدرنیته برای فرهنگ های دیگر از جمله جهان اسلام و ایران، «چون در طول یک عمر فشرده می شود، به مراتب ناگهانی تر، پیچیده تر و دردناک تر است»

(کیویت، ۱۳۷۶، ص ۱۲).

جامعه امروز ما به شدت از فرایندهای کلی مدرنیته تأثیر پذیرفته است. یکی از ویژگی‌های مدرنیته این است که انسان خود به این آگاهی می‌رسد که در مسیر مدرنیته قرار گرفته و انتخاب‌های پرشماری پیش روی خود دارد. گاهی این حق انتخاب، تردیدهایی را به همراه می‌آورد؛ مثلاً در موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، حدود ۷۴ درصد از مردم ایران در پاسخ به این پرسش که در پنج سال آینده مردم مذهبی‌تر یا غیرمذهبی‌تر خواهند شد، گزینه غیرمذهبی‌تر را انتخاب می‌کنند. این نگاهی که افراد به جامعه خود دارند، نشان می‌دهد آنان نیز تردید موجود نسبت به ارزش‌های دینی را به چشم می‌بینند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۳).

یکی از انواع ارزش‌ها که در جامعه ما اهمیت فراوان دارد، ارزش‌های خانوادگی است. ارزش‌هایی که ریشه تمام ارزش‌های دیگر و نقطه آغاز حرکت انسان برای کنش‌های او در تمام حوزه‌هاست. طبق پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها، برای ۹۶ درصد از مردم ایران، خانواده از اهمیت بالایی برخوردار است (همان، ص ۵۰-۷۰)؛ امری که مهر تأییدی بر اهمیت خانواده نزد کنشگران جامعه ما می‌زند. تحولی که در ارزش‌های خانوادگی رخ داده، ریشه بسیاری از تعارض‌ها و دوگانگی‌هاست.

با توجه به اهمیت خانواده و پیدایش ارزش‌ها و انتخاب‌های فراوان در جامعه مدرن، اهمیت بسیاری دارد که بدانیم: چند نوع نگرش به ارزش‌های سنتی خانواده وجود دارد؟ کنشگران ایرانی با چه دیدگاه‌هایی به ارزش‌های سنتی خانواده می‌نگرند؟ آیا تاکنون درباره این ارزش‌ها دچار تردید شده‌اند؟ آیا با توجه به تجربه زیسته خود می‌پندارند ارزش‌های سنتی خانواده کارکرد خود را از دست داده‌اند؟ آیا این گونه می‌اندیشند که فقط می‌توان به برخی از این ارزش‌ها پایبند بود؟ یا اینکه نه، به سادگی می‌توان به همه این ارزش‌ها در چنین جامعه‌ای جامعه عمل پوشاند؟ آیا اساساً کنشگران به این مسائل می‌اندیشند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها نخست به اجمال، به مطالعات و نظریاتی که می‌توانند به راهبرد پژوهش کمک کنند، اشاره می‌کنیم؛ سپس به روشی که این پژوهش از آن بهره گرفته، می‌پردازیم و در پایان با بررسی یافته‌های تحقیق می‌کوشیم نوعی سنخ‌شناسی از رفتار و تفسیر افراد مورد بررسی، درباره رویارویی آنان با تعارض ارزش‌های سنتی خانواده و ارزش‌های مدرن از نگاه خودشان ارائه دهیم.

### پیشینه پژوهش

پژوهش‌های اندکی دربارهٔ تقابل و سازگاری ارزش‌های سنتی و مدرن و چالشی که در ذهن مردم در رویارویی با این ارزش‌ها ایجاد می‌شود، صورت گرفته است؛ از جمله آنها پژوهشی است با عنوان «چگونگی سازگاری باورهای دینی و الگوهای فکری مدرن در ذهنیت ایرانیان» که شبان (۱۳۹۱) برای پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود انجام داده است. این پژوهش از طریق مصاحبهٔ عمیق و با رویکردی تفسیری، با هدف یافتن سازوکار و مسیرهایی انجام گرفته که افراد دین‌دار طی زندگی هرروزهٔ خود در رویارویی با مظاهر مدرنیته آنها را بر می‌گزینند و با کدگذاری روش نظریهٔ مبنایی تحلیل شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد ذهنیت فرد را جز با تکیه بر ویژگی‌های عینی زندگی گذشته و کنونی، اوضاع زمانی و مکانی، ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی بستر زندگی و کنش‌های وی نمی‌توان شناخت. نتایج این پژوهش گویاست که اوضاع اجتماعی، هم در تعیین وضعیت اولیهٔ دین‌داری فرد پیش از رویارویی با مدرنیته و هم در تعیین راهبردهای پدید آمده برای رفع چالش مؤثرند و نظام عقیدتی افراد بیش از آنچه خود می‌پندارند، تحت تأثیر محیط قرار دارد.

این چالش و تقابل سنت و مدرنیته و واکنش مردم در برابر آن در حوزهٔ خانواده در مطالعه‌ای با عنوان ترکیبی «سنت، نوسازی و خانواده: مطالعهٔ تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی» از سوی محمدپور و همکاران انجام شده. در این پژوهش به فرایند نوسازی و سازوکار تأثیرگذاری آن بر نهاد خانواده در بستر اجتماعات ایلی منگو و گورک در شهرستان مهاباد پرداخته شده و درک و تفسیر مردمان آن از گونه‌های سنتی و مدرن خانواده، ابعاد و عوامل زمینه‌ساز تغییرات خانواده بررسی شده است. این پژوهش در دو جهت‌گیری نظری اثباتی - تفسیری و با دو نوع دادهٔ کمی - کیفی انجام شده است. یافته‌های کمی این پژوهش نشان می‌دهد سه مؤلفهٔ نوسازی، یعنی شهرنشینی، آموزش مدرن و رسانه‌های ارتباطی بر افول ابعاد سنتی خانواده و پیدایش شکل مدرن آن مؤثر بوده‌اند. همچنین این یافته‌ها بیانگر این است که تغییرات ژرفی در نظام خانواده و خویشاوندی در میان این ایلات صورت گرفته است. یافته‌های کیفی مطالعه نیز که با روش نظریهٔ مبنایی و در قالب یک مدل زمینه‌ای ارائه شده، ضمن تأیید نتایج بخش کمی، بیانگر آن است که تحت تأثیر مدرنیته، شبکه‌های خویشی و خانوادگی سنتی در این اجتماعات در حال تضعیف شدن هستند و درعین حال سطح

شناخت و آگاهی جمعی فزونی یافته و بسیاری از سنت‌های کهن مقبولیت خود را از دست داده‌اند. افزون بر این موارد، نتایج مطالعه نشان می‌دهد افراد تحت بررسی به دگرگونی‌های خانواده، نتایج و پیامدهای آن آگاه‌اند و به طور بازاندیشانه و خودتأملی به این تغییرات می‌اندیشند و در برخی موارد، واکنش‌های نوستالژیک سنتی از خود بروز می‌دهند و برخی افراد نیز به طور سنتی، در برابر این تغییرات، مقاومت نسبی نشان می‌دهند.

به‌طور کلی تحقیقات انجام گرفته در این زمینه نشان می‌دهد در جامعه ایران همچنان این چالش وجود دارد و افراد هنوز برای انتخاب ارزش‌های خود دچار سرگردانی هستند و بررسی این چالش‌ها به‌ویژه در خانواده جای کار دارد (دیندار، ۱۳۹۱، ص ۱۷-۵۰/ خضرنژاد، ۱۳۸۹، ص ۵-۷۰). از سوی دیگر تغییراتی در ارزش‌ها و خانواده رخ داده که بر این سرگردانی‌ها می‌افزاید. در این زمینه نیز پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته که بیشتر آنها رویکردی کمی داشته و با روش پیمایش انجام شده است و نظریه‌نوسازی به‌ویژه نظریه‌اینگلهارت از نظریاتی است که در بیشتر این پژوهش‌ها مورد استفاده قرار گرفته است (ر.ک: اینگلهارت و بیکر، ۱۳۸۵/ آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۸۱-۱۳۸۲/ آزاد ارمکی و ظهیری‌نیا، ۱۳۸۹/ آزاد ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶/ سرایی، ۱۳۸۵/ سرایی و اجاقلو، ۱۳۹۲/ جنادله و رهنما، ۱۳۹۳/ لیبی، ۱۳۹۲/ موحد و عباسی شوازی، ۱۳۸۵). این مسئله جای خالی پژوهش‌هایی با رویکرد تفسیری و تحقیقاتی که تغییرات را از نگاه خود کنشگران بررسی کنند را گوشزد می‌کند. پژوهش‌های انجام شده در این راستا در کشورهای دیگر نیز نشان می‌دهد در ایران و کشورهای هم‌چون هند و چین که فرهنگی نزدیک به ایران دارند و از لحاظ توسعه‌یافتگی به ایران نزدیک‌ترند، ارزش‌های خانواده بااینکه دچار تغییراتی شده‌اند؛ ولی برخی ارزش‌های سنتی هنوز از بین نرفته و خود را حفظ کرده‌اند (tripathi, 2014, p.19-31 / anqi xo and yan xia, 2014, p.31-49). در مقام مقایسه این کشورها با کشوری همچون آمریکا می‌توان گفت اهمیت خانواده در این کشورها بسیار بیشتر از آمریکاست. از آنجایی که ارزش‌های سنتی آمریکا از ریشه با این کشورها متفاوت است، جهت تغییرات ارزشی آن با کشورهای کمتر توسعه‌یافته نیز متفاوت است. همین‌طور چالش‌هایی که برای مردم این کشورها ایجاد می‌شود، در آمریکا شاید کمتر به صورت مسئله در بیاید (smith, 2008, p.2-18)؛ اما این چالش به‌ویژه در ایران به یک مسئله تبدیل شده و اهمیت بسیاری دارد که بررسی شود مردم در دنیایی که سراسر

مدرن شده، چگونه در برابر ارزش‌های سنتی خانواده، رفتارهای خود را مدیریت می‌کنند و چه نگرش‌هایی به این ارزش‌ها دارند.

### چارچوب مفهومی

از آنجا که بیان مسئله این پژوهش تجربه زیسته سوژه مدرن در رویارویی با امر مدرن و ملاحظه آن در نسبت با امر سنتی و توصیف این سوژه شکل گرفته، در چارچوب مفهومی این پژوهش بیشتر بر نظریاتی تأکید می‌شود که از رویارویی سوژه مدرن با امر متعارض بحث می‌کنند. مفهوم بازاندیشی گیدنز، اضطراب برگر و عادت‌واره و میدان بوردیو و درنهایت مسئله فردیت و فرم‌های اجتماعی زیمل به عنوان چارچوب مفهومی این پژوهش انتخاب شد.

بازاندیشی: گیدنز (Giddens) بازاندیشی را یکی از مهم‌ترین تجلی‌های مدرنیته و بدین معنا می‌داند که کنشگر هر روز هویت و تجربه‌ها و رفتارهای خود را بازبینی می‌کند. طبق این مفهوم، در جهان مدرن، کنشگر نه تنها به وضعیت خود آگاهی دارد و درباره آن می‌اندیشد؛ بلکه از آگاهی‌های خود نیز آگاهی دارد. او هرگز به‌طور مطلق بر چیزی نمی‌ایستد؛ بلکه مدام با دید انتقادی به امر اجتماعی و تجربه‌های خود می‌نگرد و ممکن است هر لحظه به این نتیجه برسد که عمل یا آگاهی او درست نیست و باید تغییر کند. هویت شخص نیز در جامعه مدرن چیزی نیست که مانند جامعه سنتی در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد، بلکه بازاندیشی آن را پیوسته در معرض بازبینی و تغییر قرار می‌دهد. در واقع بی‌ثباتی‌ای در این میان وجود دارد که هویت را دچار بحران می‌کند و اضطراب را به همراه خود می‌آورد. بازاندیشی، مفهوم انتخاب را اصل اساسی عمل کنشگر مدرن می‌داند. سوژه پیوسته به انتخاب از میان مسیرهای گوناگون ناچار است. این امکان انتخاب تا آنجایی پیش می‌رود که فرد از میان انتخاب‌های خودش نیز باید انتخاب کند و ناچار است انتخاب‌هایش را اولویت‌بندی و درجه‌بندی کند. بازاندیشی در مورد ارزش‌های سنتی خانواده نیز اتفاق می‌افتد و افراد هر روز در کنش‌های خود در معرض انتخاب قرار دارند و مدام باید با خود تصمیم بگیرند که از میان ارزش‌ها و راهکارهای موجود، کدام یک برای آنها اهمیت بیشتری دارد و کدام را بر دیگری ترجیح می‌دهند. مثلاً زنی که خودش حفظ حریم‌ها را بر می‌گزیند، بر اساس ارزش سنتی عمل کرده است؛ ولی وقتی او در شرایطی قرار می‌گیرد که برای پیشرفت در کارش ناچار می‌شود، میان حفظ حریم‌ها و کار، یکی را انتخاب کند (مثلاً با افراد نامحرم دست بدهد)،

ترجیح او در اینجا پیشرفت و کار است و او به سنت پشت کرده است (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۲۳-۱۴۸ / همو، ۱۳۷۸، ص ۱۷-۱۴۳ / همو، ۱۳۸۴، ص ۲۰۷-۲۱۰).

وقتی سخن از بازاندیشی به میان می‌آید، ادعا نمی‌شود که گیدنز معتقد است تمام رفتارهای انسان مدرن بر اساس نیت، انگیزه و اختیار انجام می‌گیرد؛ بلکه معمولاً این تأمل تنها زمانی رخ می‌دهد که خود کنشگران رفتارشان را بازنگری کنند یا دیگران به بررسی کنش‌های آنان بپردازند. این بازنگری هنگامی است که کنش با شکست روبه‌رو شود یا اوضاع اجتماعی دچار اختلال گردد (گیدنز، ۱۹۸۴م، ص ۲۸۲ به نقل از بلیکی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۷). در واقع پرسش این تحقیق نیز در هنگام تعارض این ارزش‌ها مطرح شده و بازاندیشی در چنین اوضاعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

اضطراب: برگر (Berger) مفهوم بازاندیشی را به هویت گره می‌زند؛ وی جامعه را به صورت دیالکتیکی میان داده‌های عینی و معانی ذهنی می‌بیند و اعتقاد دارد تعامل دوطرفه‌ای میان واقعیت‌های بیرونی و آگاهی درونی یا همان تجربه ذهنی برقرار است و صورت و محتوای آن چیزی که آگاهانه به تجربه در می‌آید، آگاهی را می‌سازد. در اندیشه برگر، بازاندیشی یکی از ویژگی‌های هویت انسان مدرن است. به اعتقاد او بر خلاف گذشته که جهان معنایی افراد، یکپارچه بود و فرد می‌توانست به گونه‌ای یکپارچه هویت خود را تعریف کند، در جامعه مدرن - به علت ظهور جهان‌های چندگانه و ناهماهنگی این جهان‌ها با هم - هویت انسان همواره در معرض تغییر و بازاندیشی قرار دارد و او ممکن است دچار بحران هویت شود؛ چرا که او نمی‌داند ارزش‌هایش را بر اساس کدام جهان بسازد و در کدام چارچوب عمل کند. این امر سبب می‌شود اضطرابی گریبانگیر او شود که البته گیدنز نیز به آن اشاره می‌کند. اینکه افراد با وجود چنین اضطراب و چندگانگی چگونه درون چارچوب خانواده، ارزش‌های خود را می‌یابند و چگونه رفتار خود را در قبال ارزش‌های سنتی خانواده سازماندهی می‌کنند، اهمیت بسیاری دارد (برگر و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۲۳-۹۰).

عادت‌واره و میدان: همان‌گونه که گفته شد گیدنز اعتقاد دارد در موقعیت‌های روزمره، ساختارها رفتار را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در هنگامی که تعارضی پیش می‌آید، پای اختیار به میان می‌آید. در مقابل بوردیو (Bourdieu) بیان می‌کند که با بروز تعارض است که ساختارها بر اراده، آگاهی و اختیار کنشگر قالب می‌زنند. به باور او انسان‌ها در میدان‌ها و فضاها اجتماعی

خاصی بزرگ می‌شوند و در این میدان‌ها، به مرور زمان بر اثر فرایند پیوسته یادگیری، ساختارهای ذهنی یا همان عادت‌واره که ارزش‌ها نیز جزئی از آنها هستند را درونی می‌کنند. البته توجه به این امر اهمیت دارد که هر کس به شیوه منحصر به فردی این عادت‌پذیری را درونی می‌کند و به کار می‌گیرد؛ بنابراین به اعتقاد بورديو عملی که کنشگر انجام می‌دهد، بر اساس منطق عملی شکل می‌گیرد و انتخاب‌ها و راهبردهایی که افراد در پیش می‌گیرند، تحت تأثیر عادت‌واره‌هایی است که در میدان‌های گوناگون شکل گرفته است. در این پژوهش با پذیرش نگاه هر دو اندیشمند، نظر بر این است که نه در موقعیت‌های روزمره، بلکه هنگامی که تعارض پیش می‌آید، کنشگر خود انتخاب می‌کند که چگونه رفتار کند؛ ولی او در خلأ این تصمیم را نمی‌گیرد و انتخاب او صددرصد آگاهانه نیست. با توجه به این مفهوم می‌توان بررسی کرد کنشگران چه ارزش‌هایی را درونی کرده‌اند و چه میدان‌ها و عادت‌واره‌هایی انتخاب آنان را شکل داده و چقدر این انتخابشان آگاهانه است (بورديو، ۱۳۸۰، ص ۳۲-۳۶ و ۲۰۴-۲۴۶/ جنکینز، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵-۱۱۷).

فرم و محتوا: برای نگاه با رویکردی چندجانبه و روشن‌تر شدن ابعاد موضوع، بهتر است از بیرون نیز نگاهی به چگونگی تغییر این ارزش‌ها بیندازیم و بینیم خارج از ذهنیت افراد چگونه می‌توان این تغییرات را تبیین کرد. بر این اساس، این مفهوم که نظام تولید اقتصادی چگونه می‌تواند شکل خانواده و ارزش‌های آن را تغییر دهد، در پژوهش حاضر اهمیت می‌یابد. در این مورد، زیمل (Simmel) معتقد است هر دوره‌ای با شیوه تولید اقتصادی خاص خود، اشکال و صورت‌هایی را به همراه می‌آورد که افراد در چارچوب آنها به زندگی خود محتوا می‌بخشند. به باور او زندگی همواره میدان مبارزه اشکال با هم بر سر جانشینی است؛ ولی با غلبه هر چه بیشتر اشکال بر زندگی، این صورت‌ها هر روز بیشتر از محتوای خود تهی می‌شوند؛ در نتیجه ممکن است برخی به این نتیجه برسند که اشکال سنتی با اینکه هنوز وجود دارند؛ ولی از محتوا خالی شده‌اند و باید آنها را کنار زد تا زندگی بتواند بدون هیچ مانعی خود را بنمایاند. در این حالت مبارزه صورت دیگری به خود می‌گیرد و زندگی بر ضد اشکال وارد مبارزه می‌شود و بی‌شکلی را مناسب‌ترین شکل در جامعه مدرن می‌داند. حال با تغییراتی که با ورود مدرنیته در اقتصاد کشور ما و در پی آن در شکل خانواده‌ها رخ داده، اینکه اشکال سنتی چقدر هنوز بر زندگی مردم غالب‌اند، اهمیت یافته است. بنابراین باید دید در ذهنیت کنشگران چقدر اشکال سنتی، با ارزش



قلمداد می‌شوند و اینکه اساساً امکان دارد خانواده بدون شکل بتواند به ارزش خاصی قایل باشد یا خیر (زیمل، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵-۲۴۶/ همو، ۱۳۷۲، ص ۵۳-۶۶).

این پژوهش از مفاهیمی چون بازاندیشی و اضطراب ناشی از چندگانگی هویت، میدان و عادت‌واره و رابطه تغییرات کلی جامعه و فرم و محتوا و ارزش‌های خانواده بهره گرفته است. نخست با کمک مفهوم بازاندیشی، چگونگی انتخاب‌های افراد بررسی شده و سپس به این پرداخته شده که انتخاب آنها چقدر آگاهانه و چقدر تحت تأثیر میدان‌هایی که در آن زیسته‌اند، شکل می‌گیرد. در نهایت بررسی شده که با توجه به تغییراتی که در روندهای اقتصادی جامعه ما رخ داده، شکل خانواده چه تغییری کرده است و چگونه ارزش‌ها و محتوای زندگی بر اثر تغییر صورت و شکل خانواده تغییر می‌کند و کنشگران این تغییرات را چگونه می‌بینند.

### روش تحقیق

از آنجا که موضوع این پژوهش فهم تفسید مواجهه و درک مواجهه افراد با ارزش‌های سنتی در فضای مدرن است، برای انجام آن از رویکرد کیفی و راهبرد استقفا می استفاده شده است. برای دست یافتن به تجربه زیسته افراد، با توجه به الگو و راهبرد پژوهش و اهمیت بازاندیشی و حرکت رفت و برگشتی در مسیر پژوهش، از مصاحبه‌های نیمه ساخت یافته بهره برده ایم. این گونه مصاحبه‌ها به خاطر باز بودن و نداشتن ساختار خاصی، دست پژوهشگر را در پرسیدن باز می‌گذارند. قصد ما از این روش این بوده تا با طراحی تعدادی سناریو، افراد را در موقعیت‌هایی قرار دهیم و بدین وسیله تجربه‌های آنان را کشف کنیم و راهبردهایشان را در موقعیت‌های گوناگون ببینیم. با توجه به سنت تفسیری این پژوهش، آنچه برای ما اهمیت دارد، معنایی است که در پشت این کنش‌ها قرار دارد؛ ما با پرسش از افراد کوشیده‌ایم به این تفسیرها و معانی دست یابیم.

در پژوهش حاضر از روش نمونه‌گیری هدفمند با ۲۳ تن (۱۶ زن و ۷ مرد) از افراد ساکن تهران مصاحبه شده که حدود ۳۰ تا ۵۰ ساله و متأهل‌اند و دست کم ۵ سال از ازدواج آنان گذشته است. در جدول شماره ۱ می‌توان اطلاعات توصیفی نمونه‌ها را مشاهده کرد. امر دیگری که در میان این افراد اهمیت دارد، متنوع بودن ویژگی‌هایی همچون جنسیت، سن، مدت گذشته از ازدواج، میزان مذهبی یا غیرمذهبی بودن، میزان تحصیلات و شاغل بودن یا خانه‌دار بودن است. دلیل متنوع بودن این ویژگی‌ها، دست‌یافتن به معناهای جدید از طریق تجربه‌های متفاوت و متمایز است. به گفته کرسول، توجه به بیشترین گونه‌گونی در نمونه‌ها، این

احتمال را بیشتر می کند که یافته های پژوهشگر، بازتاب تفاوت ها یا نگاه های متفاوت باشند که یکی از آرمان های پژوهش کیفی است (کرسول، ۱۳۹۱، ص ۱۵۵).  
در این پژوهش برای تحلیل یافته های به دست آمده از مصاحبه های انجام گرفته، از تحلیل مضمونی استفاده شده است. تحلیل مضمونی عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که محقق در آن با طبقه بندی داده ها و الگویابی به یک سنخ شناسی تحلیلی دست می یابد (محمدپور، ۱۳۹۰، ص ۵۸-۶۶).

جدول شماره ۱: ویژگی های توصیفی مصاحبه شوندگان

نام مستعار	جنس	سن	تحصیلات	شغل	مدت زندگی (سال)	تعداد فرزند	مدت مصاحبه	مکان مصاحبه
فاطمه	زن	۴۶	ارشد الهیات	کارمند	۲۴	دختر ۲۳ ساله، پسر ۱۶ ساله، پسر ۴ ساله.	۳۰ دقیقه	محل کار
صدیقه	زن	۴۷	سیکل	خانه دار	۳۱	سه پسر ۲۶، ۲۸ و ۳۰ ساله	۳۰ دقیقه	منزل
علی	مرد	۵۳	کارشناسی تربیتی	مدیر دبستان	۲۵	چهار دختر	۲۳ دقیقه	محل کار
زهرا	زن	۳۷	لیسانس زبان	محقق نیمه وقت	۱۵	دختر ۱۲ ساله و پسر ۷ ساله	۳۵ دقیقه	منزل
حسین	مرد	۵۰	لیسانس زبان انگلیسی، فوق لیسانس تاریخ و تمدن ملل اسلامی	معاون اداره کل پشتیبانی و تشریفات	۱۸	دو پسر ۱۳ و ۱۴ ساله	۴۲ دقیقه	محل کار
زینب	زن	۴۶	دیپلم	خانه دار	۲۱	دو دختر ۲۱ و ۱۱ ساله و پسر ۲۰ ساله	۱۴ دقیقه	منزلی که کار می کرد
سارا	زن	۳۰	فوق لیسانس دانش اجتماعی مسلمین	خانه دار	۱۰	دختر ۸ ساله، پسر ۳ ساله	۵۴ دقیقه	منزل مادر
لیلا	زن	۴۱	لیسانس علوم اجتماعی (گرایش مردم شناسی)	کارشناس مطالعاتی اروپای شرقی	۱۸	ندارد	۱۷ دقیقه	محل کار
رضا	مرد	۵۰	لیسانس مهندسی شیمی	کارمند	۲۴	دختر ۱۹ ساله، پسر ۱۶ ساله	۴۱ دقیقه	محل کار
سعید	مرد	۳۲	کارشناسی ارشد MBA تانومواد و	مدیرعامل	۱۰	دختر ۳ ساله، پسر ۸ ساله	۴۴ دقیقه	محل کار
شبنم	زن	۳۵	کاردانی بهداشت	مسئول بهداشت دبستان	۱۴	پسر ۱۰ ساله	۳۹ دقیقه	محل کار

ناهید	زن	۳۸	کارشناس الکترونیک	حسابدار	۱۴	ندارد	۴۲ دقیقه	محل کار
سوسن	زن	۴۴	دیپلم	مریی آموزش رانندگی	۲۸	پسر ۲۴ ساله، دختر ۱۷ ساله	۵۰ دقیقه	ماشین
اکرم	زن	۵۱	دیپلم‌ردی	خانه‌دار	۳۵	دو دختر ۱۸ و ۳۳ ساله، پسر ۳۱ ساله	۲۰ دقیقه	منزل خواهر
سحر	زن	۴۲	کارشناسی ارشد مهندسی صنایع	مدرس آموزشگاه و دبیرستان	۱۷	دو فرزند دوقلوی دختر و پسر ۱۷ ساله	۲۸ دقیقه	منزل
ندا	زن	۳۳	فوق‌لیسانس ادیان	مؤلف	۵	دختر ۳ ساله	۳۳ دقیقه	محل کار
فرهاد	مرد	۴۶	کارشناسی ارشد صنایع	مدیر برنامه‌ریزی و کنترل	۱۶	پسر ۱۵ ساله	۳۶ دقیقه	محل کار
فریده	زن	۳۶	دیپلم	خانه‌دار	۱۵	پسر ۱۶ ساله، دختر ۱۴ ساله	۲۹ دقیقه	منزل
ستاره	زن	۴۴	لیسانس ریاضی کاربرد در کامپیوتر	طراحی و تحلیل سیستم	۱۷	دختر ۱۲ ساله	۳۱ دقیقه	منزل مادر
لاله	زن	۳۸	لیسانس آمار	مدیر بخش پرسنلی و مسئول خرید	۲۰	دختر ۱۶ ساله	۲۰ دقیقه	محل کار
پگاه	زن	۳۹	کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی	ویراستار	۱۲	پسر ۹ ساله	۲۰ دقیقه	محل کار
کیوان	مرد	۴۲	لیسانس عمران	مهندس عمران مشاور شرکت	۱۳	دختر ۳ ساله	۱۹ دقیقه	منزل
ایرج	مرد	۴۴	لیسانس ادیان و عرفان	محقق	۵	ندارد	۳۹ دقیقه	محل کار

### یافته‌های تحلیلی

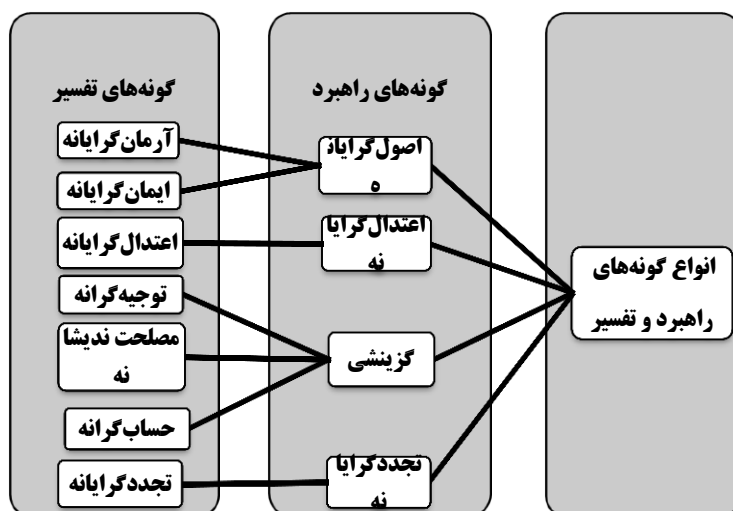
پرسش اصلی این پژوهش در مورد سنخ‌شناسی نگرش به ارزش‌های سنتی خانواده است. منظور از ارزش‌های سنتی خانواده در این پژوهش، ارزش‌هایی چون شیوه همسرگزینی، ساختار قدرت، چگونگی رابطه با خویشاوندان، آزادی امور جنسی یا وفاداری در روابط زناشویی، رعایت حریم محرم و نامحرم و حجاب است. گفتنی است در جامعه ایران پیوندی میان ارزش‌های سنتی و دینی وجود دارد و مهم‌ترین ارزش‌های سنتی خانواده در جامعه ما ارزش‌های دینی هستند. ارزش‌های غیردینی، مانند ارزش‌های تاریخی و فرهنگی، بیشتر جنبه نمادین دارند و گاهی دین آنها را تأیید می‌کند؛ به همین دلیل در این پژوهش ارزش‌های دینی نقش پررنگ‌تری دارند.

برای پاسخ به پرسش‌های تحقیق، تعدادی سناریو مبتنی بر تعارض طراحی شده که بر اساس

آن در هر پرسشی نخست واکنش افراد و اینکه چگونه در آن موقعیت خاص رفتار می کنند و از چه راهبردی بهره می گیرند، به دست آید. در ادامه پس از پرسش از راهبرد، درباره تفسیر افراد از راهبرد خود پرسیده شده است. بنابراین مصاحبه شونده گان در مقام پاسخ معمولاً در جایی که تجربه قبلی داشته اند، رفتارهایشان را روایت می کردند و هنگامی که آن مورد خاص را تجربه نکرده بودند، تصمیم هایشان را در یک موقعیت فرضی بیان می کردند.

از آنجا که پژوهش حاضر در سنت جامعه شناسی تفسیری قرار می گیرد، معنایی که در پس تصمیم و اقدام وجود دارد، می تواند منبع اصلی تحلیل در این پژوهش قرار گیرد. بنابراین تفسیر آدم ها از اینکه چرا این گونه رفتار کرده اند نیز پرسیده شده است. بر این اساس در یافته های تحلیلی تلاش شده میان نوع راهبرد و نوع تفسیری که افراد از آن ارائه می دهند، رابطه برقرار شود و در سنخ شناسی های راهبردی به گونه های تفسیری ذیل هر راهبرد اشاره شود. به بیان دیگر مضامین به دست آمده در این تحقیق در قالب سنخ شناسی راهبرد و تفسیر ارائه می شود. در میان افراد مورد پژوهش می توان چهار گونه راهبرد را از یکدیگر باز شناخت که شامل راهبرد اصول گرایانه، اعتدال گرایانه، گزینشی و تجدد گرایانه می شود. سنخ شناسی راهبرد و تفسیر را می توان در نمودار شماره ۱ ملاحظه کرد. در ادامه ویژگی های هر گونه راهبرد و به دنبال هر یک از آنها گونه های تفسیری متعلق به آن راهبرد شرح داده می شود.

نمودار شماره ۱: سنخ شناسی راهبرد و تفسیر



راهبرد اصول‌گرایانه: در گونه‌آصول‌گرایانه افرادی حضور دارند که با توجه به یکپارچگی موجود در رفتارشان، در همه‌اوضاع و در سطوح گوناگون زندگی روزمره، ارزش‌های سنتی و دینی را مبنای عمل خود قرار می‌دهند و در هیچ مکان و زمانی حاضر نیستند به دلیل دیگری احکام دینی را نادیده بگیرند. در حوزه ارزش‌های خانواده که در این پژوهش مدنظر است، باید گفت معمولاً ازدواج‌های این افراد به شیوه سنتی انجام می‌شود و آنها در انتخاب‌هایشان همواره سلسله‌مراتب خانواده را به رسمیت می‌شناسند؛ بدین معنا که راه‌آشنایی دختر و پسر با یکدیگر برای ازدواج از طریق خواستگاری و معرف و در چارچوب خانواده است. در خانواده این افراد، معمولاً تقسیم کار جنسیتی وجود دارد و جایگاه زن و مرد در خانواده کاملاً مشخص است. از سوی دیگر خانواده آنان سلسله‌مراتبی است و مردان در مجموع عهده‌دار مدیریت و تصمیم‌گیری خانواده هستند. تقریباً تلاش همه این افراد بر این است که تا حد امکان با خویشاوندان خود به‌ویژه خویشاوندان نزدیک، قطع رابطه نکنند و در صورت پیش آمدن اختلاف، به نحوی آن را حل و فصل می‌کنند.

در نزد بیشتر این افراد، حجاب برتر چادر است و هیچ‌یک از آنان در هیچ شرایطی حاضر نیستند حجاب خود را از دست بدهند و در واقع اولویت و انتخابشان حجاب است. همین‌طور ارتباط آنها با نامحرم به سلام و احوال‌پرسی محدود می‌شود و می‌کوشند اگر لازم نباشد، حتی با نامحرم صحبت نیز نداشته باشند و آن را به حداقل برسانند. این محدودیت و قاطعیت در نداشتن ارتباط با نامحرم را می‌توان در گفته صدیقه ۴۷ ساله که خانه‌دار است و تحصیلات دانشگاهی ندارد، دید:

«بیشتر مواظبم که بگویند یا آدم خیره بشه به چشم طرف نباشه؛ مثلاً با نامحرم بیایم، بشینیم و صحبت کنیم؛ نه این طوری نیستیم. سلام می‌کنیم، می‌ریم؛ مثلاً مردها با مردها، خانم‌ها با خانم‌ها».

برای همه افراد با راهبرد اصول‌گرایانه، دوست شدن فرزندشان با جنس مخالف کاری به‌شدت ناراحت‌کننده است. بیشتر آنان چنین احتمالی را به کلی دور از ذهن می‌دانند و واکنش خود را در صورت رخ دادن چنین امری، شدید بیان می‌کنند. آنان بر زودتر صیغه کردن و شرعی کردن ازدواج تأکید دارند و حتی اگر ازدواج فرزندانشان نیز قطعی شده باشد، اجازه نمی‌دهند دختر و پسر پیش از صیغه شدن دست یکدیگر را بگیرند. اما افراد متعلق به گونه‌آصول‌گرایانه همگی به یک شکل رفتار خود را تفسیر نمی‌کنند و معنای

واحدی به رفتارهای خود نمی دهند. بر اساس مقوله‌های به دست آمده از تفاسیری که افراد از رفتارهای خود ارائه می کنند، دو گونه تفسیری آرمان گرایانه و ایمان گرایانه، در میان این افراد به دست آمده که در ادامه بیشتر به آنها پرداخته می شود.

تفسیر آرمان گرایانه: از میان افراد با راهبرد اصول گرایانه، برخی تفسیر آرمان گرایانه از رفتارهای خود ارائه می کنند و می کوشند تا آنجایی که می توانند و در حد نهایت آن بر مبنای آموزه‌های دینی رفتار کنند. آنان مطالعه و بررسی در زمینه‌های دینی را هیچ گاه تمام شده فرض نمی کنند و کاملاً آگاهانه بر اساس آن پیش می روند. آرمان‌های دینی برای آنان مهم ترین چیزی است که باید تا حد ممکن به آن جامه عمل پوشانند. این افراد کسانی - اند که همواره در حال بازنگری و بازاندیشی در کنش‌های روزمره خود هستند.

برای این افراد اهمیت دارد که به شیوه سنتی و با مراسم رسمی خواستگاری ازدواج کنند؛ چراکه بر اساس اعتقادات دینی و سنتی خود، بهترین شیوه را شیوه‌ای می دانند که خانواده در آن نقش داشته باشد. آنان در مورد تقسیم کار جنسیتی که در خانواده‌شان وجود دارد، بیشتر به دلایل دینی و تفاوت‌های زن و مرد که در دین اسلام بر آنان تأکید شده، اشاره می کنند. این افراد به طور جدی به آنچه آموزه‌های دینی در مورد زن و مرد می گوید، می نگرند. به اعتقاد آنان - با توجه به تفاوت‌هایی که اسلام برای زن و مرد برشمرده - وظایفشان نیز پیرو آن باید متفاوت و با توجه به ویژگی‌هایشان باشد. آنان به دلایل عقلی و اجتماعی نیز برای تأیید این شیوه تقسیم کار جنسیتی اشاره می کنند؛ همچنین افراد این گونه تفسیری بر اساس آنچه از دین اسلام گرفته‌اند، بیان می کنند که مرد بر زن ولایت دارد و در واقع مرد رئیس خانواده است و زن باید ولایت پذیر باشد؛ همان‌طور که سارا ۳۰ ساله می گوید:

«... من دوست دارم صحبت همسرم رو به عنوان کسی که هم ولایت داره بر اعضای خانواده، هم اون جایگاه همسری رو داره، بپذیرم ... اگر زن و مرد هر کدام در جایگاه خودشون قرار بگیرند، شاید راحت بشه این تعامله برقرار بشه».

این افراد برای حفظ رابطه خود با خویشاوندان نیز بیش از همه بر اهمیت صله رحم طبق مضامین دینی تأکید می کنند و از عواقب قطع رحم و اثر ناگواری که برای انسان دارد، می گویند. انتخاب همه افراد این تیپ در مورد داشتن حجاب با بازاندیشی همراه است؛ چراکه به هر آنچه از خانواده و تربیت به آنها رسیده، بسنده نکرده و خود با مطالعه و بررسی

و تفکر به حقانیت آن پی برده‌اند. زهرا ۳۷ ساله یکی از این افراد است. طبق گفته او:

«این پوشش ابتدا به خاطر خانواده سنتی و مذهبی اجبار بود؛ یعنی پیشنهاد تحمیلی بود، از سوم دبستان که من مکلف شدم. ولی بعدش برای اینکه این برای من خیلی زیاد بود و من نمی‌تونستم درکش کنم که چرا این قدر باید رو بگیرم. الحمدلله در سن ۲۸ سالگی با تحقیق و بررسی کتاب‌های مطهری و کتاب‌های حجاب - خدا روشکر - به اصل حجاب رسیدم».

در مورد رابطه با نامحرم نیز افزون بر تأثیری که ساختار خانوادگی و اجتماعی بر شکل ارتباط افراد با جنس مخالف می‌گذارد، این افراد به خاطر اعتقاداتشان و حریم‌هایی که به باور آنان در آموزه‌های دینی تعریف شده است، در حفظ حدود در ارتباط خود با نامحرم می‌کوشند و عمل کردن خلاف آن را حرام و محال می‌دانند. آنان چه در مورد حجاب و چه رابطه با نامحرم، دلایل عقلی نیز ذکر و اشاره می‌کنند که آگاهی و شناختی که بر اثر تجربه زندگی به دست آورده‌اند، تأثیر فراوانی بر تشخیص حد و حدودشان دارد. این امر در مورد رابطه فرزندان‌شان با جنس مخالف نیز مصداق دارد و به هیچ وجه بر اساس دلایل شرعی و با توجه به آسیب‌هایی که در این روابط می‌بینند، خارج از چارچوب خانواده اجازه چنین ارتباطی به فرزندان‌شان نمی‌دهند. تقریباً همه این افراد گفته‌اند در صورت رابطه همسرشان با شخص دیگر، واکنش شدیدی نشان نمی‌دهند و منطقی عمل می‌کنند. آنان می‌کوشند شکیباً باشند و با تفکر ببینند بهترین راه حل کدام است. آخرین چیزی که آنان در نظر می‌گیرند، طلاق است. دلیلی که می‌آورند، این است که در آیات و روایات و مضامین دینی تأکید شده که تا حد ممکن باید زندگی را حفظ کرد و در صورت نبود راهکار دیگری به طلاق روی آورد. آنان معتقدند در صورت اتفاق افتادن چنین امری - به جای ویران کردن همه چیز - انسان باید به چاره‌ای بیندیشد.

تفسیر ایمان‌گرایانه: شکل دیگری که افراد تیپ اصول‌گرایانه رفتار خود را تفسیر می‌کنند، مضمون دیگر این تحقیق، یعنی گونه تفسیری ایمان‌گرایانه را پیش می‌کشد. منظور از تفسیر ایمان‌گرایانه این است که این افراد صرفاً به خاطر دستوری بودن احکام الهی و رضای خدا به آنها عمل می‌کنند. دلایل آنان، بیشتر بر اساس ترس از گناه یا دوست داشتن خداست و کمتر به دنبال ارائه دلیل عقلانی یا غیردینی برای رفتارهای خود هستند. آنان با اعتقاد قلبی محکم، بر مبنای دستورهای اسلام عمل می‌کنند. تأثیر عادت و تربیت خانوادگی در میان آنان بیشتر دیده می‌شود.

در مورد شیوه همسرگزینی، این افراد معمولاً از شیوه سنتی ازدواج خود راضی‌اند و بافت سنتی خانواده خود را از مهم‌ترین دلایل ازدواج به این شیوه می‌دانند. دلیل برخی از آنان برای ازدواج به شیوه سنتی نیز صرفاً بهتر دانستن آن است و به دلیل دیگری اشاره نمی‌کنند. برای تقسیم کار جنسیتی، تأثیر فرهنگ غالب اجتماع را در افرادی با تفسیر ایمان‌گرایانه بیشتر می‌توان دید. این فرهنگ غالب با خود پیش‌فرض‌هایی سنتی به همراه می‌آورد که در مورد نقش زن و مرد وجود دارد. آنان با گفتن جملاتی چون: «به خاطر اینکه مرده ... یا خب زن وظیفه‌اش اینه دیگه ...» رفتار خود را توجیه می‌کنند. افراد این گونه بیشتر بر اساس پیش‌فرض‌هایی که گفته شد، مدیریت خانواده را به صورت ذاتی مختص مرد می‌دانند و دلیل خاصی برای داشتن این طرز فکر بیان نمی‌کنند.

تفسیری که افراد با رویکرد ایمان‌گرایانه از داشتن حجاب و همچنین حفظ حدود خود با نامحرم ارائه می‌کنند، در درجه اول نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر را خانواده بر آنان داشته و بافت سنتی خانواده آنان و عادت، باعث شده این گونه حجاب داشته باشند؛ ولی در لایه‌های بعدی تقریباً همه آنان حجاب را از ضروریات اسلام می‌دانند و رعایت آن را برای افراد مذهبی، از بدیهیات به شمار می‌آورند، مانند زینب ۴۶ ساله که زنی خانه‌دار و دیپلمه است و به زبان دیگری حجابش را تقریباً چنین چیزی تفسیر می‌کند:

«چون اعتقاد دارم که کسی که روزه می‌گیرد و نماز می‌خونه، باید حجاب هم در کنارش داشته باشه. این اعتقاد رو دارم».

بنابراین یکپارچگی موجود در رفتار آنان زمینه‌ساز این اعتقاد می‌شود که هرکس مذهبی است و اصول دینی را رعایت می‌کند، باید در تمام جنبه‌ها به آن پایبند باشد. آنان با توجه به تأکید متون دینی بر حجاب و حفظ حریم میان محرم و نامحرم و دستوری که از جانب خدا آمده است، به آن اعتقاد دارند و از سوی دیگر به خاطر ترس از گناه، رعایت آن را بر خود واجب می‌دانند. بنا به گفته گیدنز، آنان به صرف ریشه داشتن چیزی در سنت (در اینجا منظور دین است) به آن عمل می‌کنند؛ بنابراین اعتقادات خود را دلیل کافی برای رعایت حدود می‌دانند و غیر از یکی - دو مورد، به دلایل دیگری همچون دلایل عقلی اشاره چندانی نمی‌کنند. معمولاً اعتقاد قلبی در میان آنان پررنگ‌تر است و بازاندیشی کمتری در رفتار و اعتقاداتشان به چشم می‌خورد. تفاسیر آنان در مورد رابطه فرزند با جنس مخالف نیز به همین شکل است.



راهبرد اعتدال‌گرایانه: افراد متعلق به راهبرد اعتدال‌گرایانه در حالی که به ارزش‌های سنتی و دینی خانواده اهمیت می‌دهند، به فضای عمومی جامعه نیز توجه دارند. شیوه همسرگزینی این افراد بیشتر در فضاهای غیرخانوادگی بوده، ولی خواستگاری از طریق یک واسطه با فرد در میان گذاشته شده است. آنان به‌طورمستقیم خودشان حق انتخاب در ازدواج داشته‌اند و درعین حال آشنایی بیشترشان پس از خواستگاری و صحبت خانواده‌ها صورت گرفته است. برای آنان شناخت دو خانواده، در کنار شناخت دو فرد در یک سطح از اهمیت قرار دارد و انتخاب باید هم متأثر از فرد و هم متأثر از خانواده دو طرف باشد. در خانواده این افراد - با وجود شاغل بودن زنان - تقسیم کار جنسیتی وجود دارد و با وجود مشخص بودن جایگاه زن و مرد، همکاری بیشتری در زمینه وظایف به چشم می‌خورد. ساختار خانواده آنان سلسله‌مراتبی نیست و فضای مشورت و گفت‌وگو در آن غالب است؛ ولی با وجود برقراری دموکراسی، درنهایت مردان به‌طورنسبی مدیریت را در خانواده بر عهده دارند.

درمجموع حجاب این افراد به الگوی دین‌دارانه نزدیک‌تر است و به داشتن حجاب در همه جا اهمیت می‌دهند. تفاوت آنان با تیپ اصول‌گرا در این است که مانند آنان تا این حد در حجاب سختگیر نیستند که حتماً چادر بپوشند و در عین اهمیت دادن به حجاب، راحت بودن نیز برایشان اهمیت دارد. این افراد نیز می‌کوشند حد و حدود خود را در رویارویی با نامحرم حفظ کنند. آنان با نامحرم در حد معمول و در مواردی که لازم باشد، سخن می‌گویند و در فضای خارج از خانواده بیشتر در پی حفظ حریم‌ها هستند. در رویکرد اعتدال‌گرایانه، افراد نسبت به دوستی و ارتباط فرزندشان با جنس مخالف اندکی راحت‌تر برخورد می‌کنند. هرچند آنان نیز از اینکه بفهمند فرزندشان خودسرانه با کسی دوست شده، ناراحت می‌شوند؛ ولی می‌کوشند واکنش شدیدی از خود بروز ندهند و در صورت مناسب بودن طرف مقابل، دوستی آنان را در چارچوب خانواده به سرانجامی برسانند. همچنین افراد این تیپ اظهار می‌کنند که شکل برخورد آنها در رویارویی با ارتباط فرزندشان با جنس مخالف، ممکن است به خاطر اوضاع زمان تغییر کند. رویکرد معتدل و نسبی آنان را در توضیحات لایلا ۴۱ ساله می‌توان مشاهده کرد:

«... به نظر من همه چیز نسبی؛ یعنی باید مطلق نگاه نکرد به قضیه. اینکه مطلق بگی نه، نباید باشه یا همچین چیزی باید باشه؛ نه، یه چیز بینابین در یه چارچوبی که خانواده‌ها در جریان باشند؛ چرا، خوبه، بد نیست. برای اینکه هم رو بشناسند خوبه».

تفسیر اعتدال گرایانه: تفسیری که آنها از رفتار خود ارائه می کنند، نسبت به تیپ های تفسیری آرمان گرایانه و ایمان گرایانه از شدت بی چون و چرا بودن آن کاسته می شود. هر چند آنان نیز معمولاً بر اساس اهمیتی که برای متون دینی قایل اند، رفتار خود را توضیح می دهند؛ ولی موارد دیگری نیز در تصمیمشان تأثیر گذار است. آنان در زمینه همسرگزینی در مجموع بر شیوه خاصی تأکید ندارند و آن را نسبی و وابسته به اوضاع و احوال می دانند. تقسیم کار جنسیتی که در خانواده افراد این تیپ وجود دارد، بر اساس پیش فرض های سنتی آنهاست و باعث می شود مشتاقانه از آن استقبال کنند؛ در عین حال بر همکاری در وظایف نیز تأکید بسیاری دارند. با وجود مدیریت غالب مردان در خانواده این افراد، دموکراسی و تأکید بر فضای مشورت و گفت و گو حرف اول را می زند. آنها به طور کلی دلیل پابندی به حجاب و حفظ حریم ها را اعتقادات قلبی خود و دستورهایی که از جانب خداوند در متون دینی آمده، بیان می کنند؛ در ضمن بر تربیت خانوادگی و عادت هایی که از محیط خانواده گرفته اند، تأکید ویژه ای دارند.

راهبرد گزینشی: گونه راهبرد گزینشی، رفتار افرادی را در بر می گیرد که در قبال ارزش های سنتی و دینی به صورت انتخابی برخورد می کنند. این افراد در جاهایی که دوست داشته باشند، صلاح بدانند یا در جایی که فکر می کنند آموزه های دینی می تواند برای آنان تأثیر خوبی داشته باشد، بر اساس آن عمل می کنند و ممکن است در وضعیت دیگری، لزومی برای عمل به این آموزه ها نبینند. بیش از نیمی از افراد این گونه با سبک سنتی که پیش از این در مورد آن سخن گفتیم، ازدواج کرده اند؛ اما شماری دیگر از آنها با سبک مدرن ازدواج کرده اند؛ یعنی نخست در محل کار یا تحصیل با هم آشنا شده اند و پیش از ازدواج مدتی با یکدیگر دوست بوده و رفت و آمد داشته اند و پس از آن خواستگاری صورت گرفته است. ولی در مجموع تقریباً بیشتر آنان خودشان برای ازدواج حق انتخاب داشته اند.

در این افراد تقسیم کار جنسیتی تا حدودی وجود دارد؛ ولی با وجود این به علت شاغل بودن بیشتر زنان این تیپ و نقش مستقیم آنان در تأمین هزینه خانوار، این نقش های سنتی به طور کامل تحقق نمی یابد و گاهی این وظایف جابه جا می شود. این باعث بیشتر شدن همکاری در وظایف یکدیگر می شود. در همین راستا، برابری نسبی زن و مرد نیز میان این افراد وجود دارد؛ چرا که در این خانواده ها - به گفته خودشان - معمولاً فضای مشورت و

گفت و گو وجود دارد. دموکراسی در چنین خانواده‌هایی وجود دارد و اگر گاهی نیز مدیریت مردان در فضای این خانواده‌ها دیده شود، با همدلی و مشورت همراه است.

حجاب بیشتر این افراد نسبی است و به موقعیت و شرایط بستگی دارد. برخی از آنها به داشتن روسری اهمیت می‌دهند و تا حدودی حجاب سر را دارند؛ ولی خیلی در این مورد سخت نمی‌گیرند. در مورد این افراد احتمال این وجود دارد که در برخی مکان‌ها مثلاً در خارج از کشور یا برخی مجالس که احساس کنند افراد خودمانی هستند، حجاب سر نداشته باشند؛ با وجود این در همه جا می‌کوشند پوشیده باشند و برای خودشان حدی از حجاب را تعریف کرده‌اند که به آن پایبندند. چندگانگی جهان‌ها که در رابطه با حجاب وجود دارد، در این تیپ در روابط با جنس مخالف نیز به چشم می‌خورد. آن گونه که افراد این تیپ گفته‌اند، با وجودی که در ارتباط با جنس مخالف عادی برخورد می‌کنند و ممکن است شوخی و خنده نیز با آنها داشته باشند، ولی این امر در فضاهای گوناگون فرق می‌کند. آنها در فضای خانوادگی آسان‌تر با جنس مخالف برخورد می‌کنند و در فضاهای کاری می‌کوشند بیشتر خود را حفظ کنند و برای خود محدودیت قایل شوند. در این مورد می‌توان به ستاره اشاره کرد که به طور کلی دست دادن با جنس مخالف را امری عادی می‌داند؛ ولی می‌گوید که در محیط اداری چنین کاری را انجام نمی‌دهد:

«من هیچ وقت تو محیط کاری با همکارهام دست ندادم. محیط کاری محیط کاریه. حرف راحت تر باهاشون می‌زدم. راحت تر که ... صمیمی تر... دست دادنم مال خانواده است. همون همکارم رو اگه تو محیط خانوادگی بوده، چرا دست دادم».

بیشتر افراد این گونه رفتاری در مورد ارتباط فرزندشان با جنس مخالف و دوستی او تا حدودی سختگیری از خود نشان می‌دهند و اجازه ارتباط گذرا و بدون چارچوب پیش از ازدواج را به آنان نمی‌دهند؛ ولی واکنش شدید و رادیکال نیز در صورت بروز چنین چیزی از خود نشان نمی‌دهند؛ زیرا نتیجه آن را بدتر می‌دانند. افزون بر این، نکته دیگر، تأکید بر جمعی بودن این گونه روابط است که آنان معمولاً اجازه این روابط را فقط در صورت جمعی بودن و در فضاهای عمومی می‌دهند و خط قرمز بیشترشان داشتن رابطه جنسی پیش از ازدواج است. به اعتقاد آنان ممکن است به مرور زمان و با تغییر شرایط و هنجارهای جامعه، در این زمینه رفتارشان تغییر کند.

گزینشی بودن رفتار این افراد و چندگانگی موجود در رفتارهایشان سبب می‌شود

تفسیرهای متفاوتی از رفتارهای خود ارائه دهند که بر اساس آن می‌توان سه گونه تفسیری توجیه‌گرانه، متعهدانه و حساب‌گرانه را از هم بازشناخت.

تفسیر توجیه‌گرانه: گونه تفسیری توجیه‌گرانه افرادی را در بر می‌گیرد که بیشتر از افراد دیگر گونه‌های گزینشی، خود را دین‌دار معرفی می‌کنند. با وجود این، در بسیاری از شرایط رفتارشان را بر اساس برداشت شخصی خود از دین تفسیر می‌کنند و گاهی در فضاهای گوناگون، رفتار متفاوتی از خود بروز می‌دهند و حتی اگر بر اساس موارد شناخته‌شده دینی عمل نکنند، باز هم می‌کوشند به گونه‌ای رفتارشان را بر اساس دستورهای فقهی توجیه کنند.

تفسیر این افراد در مورد انتخاب شیوه ازدواج، سمت و سوی سنتی دارد. آنان ازدواج سنتی را مناسب‌تر می‌دانند و آن را با دلایل عقلانی تأیید می‌کنند. به اعتقاد آنان چنین ازدواج‌هایی به خاطر اهمیت شناخت و نقش خانواده، پیامدهای کمتری به دنبال دارد و تجربه و آمار نیز نشان می‌دهد این گونه ازدواج‌ها موفق‌ترند. در میان افراد این تیپ، جایگاه زن و مرد کاملاً مشخص است؛ چراکه تقسیم کار جنسیتی بر اساس پیش‌فرض‌های سنتی آنان صورت می‌گیرد. در خانواده‌های این تیپ تفسیری، معمولاً فضای مشورت و گفت‌وگو وجود دارد و دو طرف برای حرف‌های یکدیگر ارزش قایل‌اند؛ ولی باز هم مدیریت نسبی مردان برقرار است. تفسیر این افراد در مورد قطع یا حفظ رابطه با خویشاوندان نشان می‌دهد آنان به خانواده و روابط خانوادگی و پیوندهایی که انسان‌ها را در خانواده به یکدیگر متصل می‌کند، اهمیت می‌دهند.

آنان دلیل ارزشی که به حجاب و حفظ حریم‌ها می‌دهند را از یک سو به تربیت خانوادگی و شرایط اجتماعی که در آن بزرگ شده‌اند، نسبت می‌دهند و از سوی دیگر بیان می‌کنند که خودشان آگاهانه به این طرز رفتار و اندیشه رسیده‌اند و فراتر از خانواده رفته‌اند. آنان خودشان با رسیدن به حقانیت دین اسلام و اعتقاد به دستورهایی که در مضامین دینی به آنها اشاره شده، حجاب و حفظ حریم‌ها را با ارائه دلایل عقلانی ضروری می‌دانند؛ درعین حال معتقدند باید ورای رساله، با عقل نیز این موارد را سنجد و در برخی مسائل می‌توان با توجه به برداشت شخصی خود عمل کرد. این افراد بر اساس ذهنیت خودشان در برخی مکان‌ها بعضی از حریم‌ها را رعایت می‌کنند و در وضعیت دیگری - مثلاً در ارتباط با افراد خارجی یا در رابطه درون‌خانوادگی - لزومی به حفظ این حریم‌ها نمی‌بینند و حتی آنان را با فتوایی توجیه می‌کنند. آنها دین را مانعی برای ارتباط

چارچوب‌بندی شده با جنس مخالف پیش از ازدواج نمی‌دانند؛ اما تأکید دارند که هدف ازدواج در چنین روابطی اهمیت بسیاری دارد.

تفسیر مصلحت‌اندیشانه: این افراد با وجود همسویی با ارزش‌های دینی و سنتی، تفسیرشان این گونه نیست که بخواهند به خاطر دستور بودن، اعمال دینی را انجام دهند. آنان در موقعیت‌هایی که عمل به این ارزش‌ها برایشان مصلحتی به همراه دارد، آن را انجام می‌دهند و همواره می‌کوشند خود را با محیط سازگار کنند. آنان با توجه به شرایط عمل می‌کنند و معمولاً به این می‌اندیشند که در هر موقعیتی چه رفتاری به صلاح آنان، خانواده یا افراد جامعه است. این گونه است که ممکن است رفتار آنان در موقعیت‌های گوناگون به یک شکل نباشد؛ مثلاً جایی که احساس کنند تعهدی در پوشیدن روسری یا پوشاندن خود ندارند یا محیط ایجاب می‌کند که حجاب نداشته باشند، آن را کنار می‌گذارند یا اگر در رابطه با جنس مخالف گمان کنند که خدشه‌ای به خودشان یا دیگری وارد نمی‌شود، آن را محدود نمی‌کنند؛ بنابراین بازاندیشی در رفتار آنان بر اساس مصلحت‌اندیشان صورت می‌گیرد. افراد این تیپ به خاطر تعهد و مسئولیتی که در برابر خانواده پذیرفته‌اند، وظایفی را که برای خود تعریف کرده‌اند، انجام می‌دهند. افراد با رویکرد تفسیری مصلحت‌اندیشانه همگی زن هستند و اذعان داشته‌اند در صورتی که همسرشان با آنان مخالف باشد، حرف او را می‌پذیرند. آنان نخستین دلیل خود را در این رابطه، تعهد و دوست داشتن بیان می‌کنند. در مورد شکل حجاب باید گفت در میان افراد این تیپ نیز تأثیر خانواده و عادت در شکل حجاب بیش از موارد دیگر است و حجاب آنان معمولاً به همان صورتی است که خانواده‌شان داشته‌اند. لذا از جمله افرادی است که خانواده سنتی خود را در وهله نخست در حجاب خود مؤثر می‌داند؛ درعین حال بیان می‌کند:

«چون به خانواده نسبتاً سنتی هم هستیم، هیچ وقت شالمون رو در نمی‌آوردیم تو مهمونی و اینها؛ ولی الآن باز به تعهد شیرینی احساس می‌کنم... اینکه لذت می‌برم که مثلاً شوهرم کنار دستم نشسته و من شال سرمه؛ لذت می‌برم از اینکه حتی یه خرده - شاید بیست درصد - حجابم بیشتر شده. بعد از ازدواج یه جوری انتخابی هم بود. بعد دیدم این - جوری بهتره؛ اصلاً تنش‌ها کمتر می‌شه، حرف‌ها کمتر می‌شه.»

بدین ترتیب گاهی پایبندی نسبی آنها به حجاب به تعهدی باز می‌گردد که نسبت به خانواده و همسر خود دارند و مصلحت را در این می‌بینند که حجاب داشته باشند؛ بنابراین

در مکان‌هایی که احساس کنند نگاه بدی وجود ندارد، لزومی به داشتن حجاب نمی‌بینند. گاهی پایبندی آنها در برخی مکان‌ها به خاطر فضا و هنجارهای اجتماعی است که رعایت آن را به خاطر مصلحت جامعه و به هم نریختن آن لازم می‌دانند.

افراد این گونه اجازه ارتباط با جنس مخالف را فقط در صورتی می‌دهند که هدف از ارتباط، ازدواج باشد و ارتباطشان حتماً کنترل شده و در چارچوب خانواده، برای شناخت ازدواج صورت گیرد. آنان اهمیت صیغه را نه به خاطر شرعی شدن که بیشتر به علت آن تعهدی که با رسمی شدن رابطه آنان پدید می‌آید، ذکر می‌کنند و گرفتن دست یکدیگر قبل از صیغه را به صلاح دو طرف نمی‌دانند. این افراد داشتن رابطه همسر با شخص دیگر را تصورات ناپذیر، نابخشودنی و قطعاً خیانت می‌دانند و همگی واکنش شدید نشان دادن در برابر چنین چیزی را بدیهی می‌انگارند. آنان تعهد اخلاقی را که در زندگی زناشویی میان زن و مرد وجود دارد، دلیل اصلی این امر بیان می‌کنند و این عمل را کاملاً غیر اخلاقی می‌پندارند. شدت ناراحتی آنان به حدی است که هرگز به ادامه دادن زندگی در صورت وقوع این امر نمی‌اندیشند.

تفسیر حساب‌گرانه: افرادی که در این گونه معنایی جای می‌گیرند، معمولاً سود شخصی خود را بیشتر در نظر می‌گیرند و تا جایی به دین عمل می‌کنند که بدانند به دل-بستگی‌هایشان آسیبی نمی‌رساند. آنان با خود حساب می‌کنند و هرگاه ببینند دین به کارشان می‌آید، بر اساس آن عمل می‌کنند؛ ولی هیچ لزومی نمی‌بینند که خود را به خاطر دین محدود کنند و در جایی که احساس کنند عمل کردن بر اساس ارزش‌های دینی، آنان را محدود و از چیزهایی محروم می‌کند، آن را کنار می‌گذارند. بیشتر افراد دسته‌بندی شده در گونه تفسیری حساب‌گرانه، افرادی هستند که به شیوه مدرن ازدواج کرده‌اند؛ ولی در کل همه آنان شیوه ازدواج را نسبی می‌دانند و بر شیوه خاصی تأکید ندارند. در مورد چرایی کم‌رنگ بودن تقسیم کار جنسیتی در این تیپ باید گفت که تقریباً همه این افراد با وجود قایل بودن جایگاه مشخصی برای زن و مرد در خانواده، تأکید خاصی بر انجام کار بر اساس نقش‌های سنتی ندارند و پیش‌فرض آنان در مورد نقش‌های سنتی زن و مرد، آن قطعیت در تیپ‌های قبلی را ندارد. اساس روابط آنان نیز بر اساس خانواده دموکراتیک و مشورت و گفت‌وگو شکل گرفته است.

نخستین تفسیر تقریباً همه افراد با رویکرد حساب‌گرانه از چرایی انتخاب طرز پوشش

خود و نوع برخورد خود با جنس مخالف، خانواده و تربیت و عاداتی است که از دوران کودکی با آن بزرگ شده‌اند. برخی از آنان حجاب را می‌پذیرند؛ ولی روسری را ملاک حجاب نمی‌دانند. برخی از آنان چه برای حجاب و چه برخورد با جنس مخالف بیان می‌کنند که با وجود پذیرفتن دین، تا جایی به آن عمل می‌کنند که زیانی برایشان نداشته باشد و جایی که احساس کنند دین، آنان را محدود کرده، آن را کنار می‌گذارند؛ بنابراین دلیلی نمی‌بینند که به خاطر دین بخواهند حجاب داشته باشند یا برای خود محدودیتی در برابر جنس مخالف قایل باشند. ستاره از جمله این افراد است:

«بیشتر پایه مذهب رو قبول دارم‌ها. اصلاً نمی‌گم بی‌بندوباری و افراط. پایه مذهب رو قبول دارم؛ اما در حد خودش، بیشتر از اون رو که بخواد مانع بشه، بخواد جلوگیری کنه که نخوام وارد اجتماع بشم رو قبول ندارم...».

از نظر آنان برخورد با جنس مخالف باید عادی باشد؛ چراکه با یکسان دانستن زن و مرد، نوع برخوردشان با هر دو جنس به یک نحو است و در مورد آن، حد و حدود خاصی وجود ندارد. این عادی دانستن رابطه دو جنس سبب می‌شود در مورد دوستی فرزندشان با جنس مخالف نیز مشکلی نداشته باشند و آن را طبیعی بدانند. البته آنان رابطه جنسی پیش از ازدواج را درست نمی‌دانند و گمان می‌کنند شکل برخورد و رفتار آنان به شرایط و هنجارهای موجود در زمان و مکان خاص بستگی دارد و زمانه مدرن می‌طلبد که این گونه رفتار کنند و آزادی بیشتری برای فرزندان خود قایل باشند.

راهبرد تجددگرایانه: این تیپ افراد به‌طور کلی در برابر اصول و ارزش‌های سنتی و دینی رفتار بی‌تفاوت یا در برخی موارد نفی‌کننده دارند و این ارزش‌ها معمولاً برای آنان تعیین‌کننده نیست. رفتاری که آنان از خود نشان می‌دهند، معمولاً در برابر دین و سنت قرار می‌گیرد و بر همین مبنا رویکرد تجددگرایانه را به آنان نسبت داده‌ایم. همه افراد این تیپ به شکل مدرن، یعنی پس از داشتن رابطه دوستی و شناخت یکدیگر و قطعی شدن تصمیم ازدواجشان، خانواده‌های خود را در جریان گذاشته و درنهایت - پس از مراسم تشریفاتی خواستگاری - ازدواج کرده‌اند. همکاری در وظایف در این خانواده‌ها کاملاً به چشم می‌خورد و با وجود اینکه نقش‌های سنتی در میان این افراد هنوز هم وجود دارد؛ ولی امکان تغییر و بازاندیشی در آنان بسیار زیاد است؛ تا حدی که این نقش‌ها حالت شناور می‌یابد. افراد متعلق به تیپ تجددگرایانه معمولاً در مورد رابطه خود با خویشاوندان قطعیتی

ندارند و آن را به شرایط وابسته می‌دانند.

در مورد حجاب و همین‌طور روابط با جنس مخالف، نوعی بی‌اهمیتی در رفتار این افراد به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد حجاب یا حریم میان دو جنس، اصلاً برایشان مطرح نیست و به‌طور کلی هیچ محدودیتی در پوشش و ارتباط برای خود قایل نیستند. برای آنان شکل روابط زن و مرد فرقی نمی‌کند و با هر دوی آنها به یک شکل و به صورت عادی برخورد می‌کنند.

آنان دوستی فرزندشان با جنس مخالف را امری عادی و طبیعی می‌دانند و حتی از آن استقبال می‌کنند. این امر تا حدی است حتی برخی از آنان اشکالی در مورد رابطه جنسی پیش از ازدواج نیز نمی‌بینند. در نهایت می‌توان گفت چیزی که بی‌گمان خط قرمز همه تیپ‌های مورد تحقیق بوده است، رابطه داشتن همسر با شخص دیگر پس از ازدواج است که هیچ کدام هرگز چنین حقی را برای خود و طرف مقابل قایل نیستند.

تفسیر تجددگرایانه: تفسیر این افراد نیز همچون راهبرد آنان در برابر سنت و دین قرار می‌گیرد. آنان بر اساس افکار متجددشان اگر هم باید و نبایدی را در زندگی خود قبول داشته باشند، اصول اخلاقی است که خودشان پذیرفته‌اند و درست می‌دانند. تمام افراد این گونه، ازدواج به شیوه مدرن را به خاطر داشتن حق انتخاب و باز بودن راه برای شناخت بیشتر، مناسب‌تر می‌دانند. در فضای خانواده این افراد، دموکراسی، مشورت و گفت‌وگو حکمفرماست و کاملاً می‌توان بر آنها عنوان خانواده دموکراتیک نهاد. آنان به امر خویشاوندی - افزون بر دخیل دانستن دلایل شخصیتی - به صورت عقلی می‌نگرند و بر اهمیت نداشتن روابط خویشاوندی و بی‌تأثیری آن در قطع یا ادامه رابطه تأکید دارند. آنان خاطر نشان می‌کنند که انسان‌ها - چه خویشاوند و چه غیر خویشاوند - برایشان یکسان‌اند و اهمیتی برای رابطه خونی قایل نیستند. بیشتر آنان تربیت خانواده را در نوع نگاه و انتخاب خود به رابطه با جنس مخالف و حجاب دخیل نمی‌دانند و می‌گویند با مطالعه و تحقیق به این آگاهی رسیده‌اند و همچنین برای آنان دلایل عقلی و تاریخی می‌آورند. ایرج ۴۲ ساله دلیل رابطه یکسان خود با زن و مرد و راحت بودن با خانم‌ها را این‌گونه بیان می‌کند:

«به نظر من اون‌ها [زن‌ها] هم انسان‌اند دیگه؛ جنسیت در مرحله دومه، در درجه اول، همه ما انسانیم، بعد جنسیت مطرح می‌شه».

در نظر این گروه، ارزش انسان‌ها به هیچ‌وجه به حجاب و رعایت چارچوب‌های دینی و



سنتی نیست و مسائلی اخلاقی و انسانی وجود دارد که بسیار مهم‌تر است. این افراد در مورد رابطهٔ فرزندشان با جنس مخالف اعتقاد دارند شکل روابط باید با اوضاع زمانه تطابق داشته باشد.

### نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج به‌دست آمده از یافته‌های این پژوهش می‌توان به چهار گونه راهبرد اصول‌گرایانه، اعتدال‌گرایانه، گزینشی و تجددگرایانه که در تعارض با ارزش‌های سنتی خانواده دیده می‌شوند، اشاره کرد. بر اساس گونه‌شناسی توصیف‌شده، افراد هر کدام از این گونه‌ها معنای متفاوتی به رفتار خود می‌دهند که به شکل‌گیری گونه‌های تفسیری در داخل هر کدام از این گونه‌ها می‌انجامد. با توجه به اینکه رفتار، محدودیت تنوع دارد؛ ولی در تفسیر، این گونه نیست و برخی گونه‌های راهبرد در این پژوهش، بیش از یک تفسیر در درون خود داشته‌اند.

گونهٔ اصول‌گرایانه شامل افرادی می‌شود که در رفتارشان یکپارچگی دارند، در همهٔ موقعیت‌های زندگی روزمره، بر اساس ارزش‌های سنتی و دینی عمل می‌کنند و هیچ امری باعث نمی‌شود احکام دینی را نادیده بگیرند. یکپارچگی و مطلق‌گرایی موجود در رفتار تیپ اصول‌گرایانه سبب می‌شود تفسیرهای آنان در برخی افراد، رنگ‌وبوی دغدغه‌مندتر و آگاهانه‌تری به خود بگیرد که بر آنها نام آرمان‌گرایانه نهاده‌ایم. در گروه دیگری نیز بدیهی بودن و ناخودآگاهی رفتار به چشم می‌خورد؛ افرادی با رویکرد ایمان‌گرایانه که بدون هیچ چون‌وچرایی تسلیم دستور خداوند هستند. یکپارچگی در رویکرد اعتدال‌گرایانه نیز وجود دارد؛ ولی این افراد که تا حدودی نسبی به ارزش‌ها می‌نگرند، می‌توان گفت نه آگاهی آنان در سطح افراد آرمان‌گراست و نه سطح بدیهی بودن رفتارشان در حد افراد متعلق به رویکرد ایمان‌گرایانه است و در رفتار و پندار در سطح میانه‌ای قرار گرفته‌اند.

در گونهٔ راهبرد گزینشی، افرادی حضور دارند که در رویارویی با ارزش‌های سنتی و دینی به صورت انتخابی رفتار می‌کنند. این افراد در مواقعی که احساس کنند آموزه‌های دینی می‌تواند برایشان تأثیر خوبی داشته باشد، بر اساس آن عمل می‌کنند و ممکن است در وضعیت دیگری لزومی برای عمل به همان رفتار نبینند؛ ولی چندگانگی جهان‌هایی که در گونهٔ گزینشی می‌بینیم، باعث می‌شود افراد تفسیرهای گوناگونی از رفتارهای خود ارائه کنند و بر اساس اینکه چه معنایی به رفتارشان می‌دهند، در سه گونهٔ توجیه‌گرا، مصلحت‌اندیشانه و حساب‌گرا قرار می‌گیرند. افراد گونهٔ تفسیری توجیه‌گرا، بیش از گونه‌های

گزینشی دیگر، خود را دین‌دار می‌دانند؛ با این تفاوت که در مواقع بسیاری ممکن است بر اساس برداشت شخصی خود از دین، رفتارشان را توجیه کنند. گونه تفسیری مصلحت-اندیشانه بیشتر بر اساس اینکه در هر موقعیت چه رفتاری به مصلحت خود، خانواده یا جامعه آنان است، رفتار می‌کنند. در زندگی آنان نقش ارزش‌های سنتی را می‌توان دید؛ ولی به این شکل که از میان این ارزش‌ها بر اساس مصلحتشان دست به انتخاب می‌زنند. افراد گونه حساب‌گرانه نیز به سود شخصی خود بیشتر اهمیت می‌دهند و تا جایی که به آسایش آنان آسیبی نزنند، به دین عمل می‌کنند.

در نهایت گونه تجددگرایانه که در آنان نیز سرگردانی وجود دارد؛ ولی معنای واحدی به رفتار خود می‌دهند و همه آنان بر اساس تمایلی که به افکار متجدد دارند، بر همان اساس رفتار می‌کنند و بر اساس نفی دین، آن را تفسیر می‌کنند. بنابراین رابطه‌ای که میان راهبردها و تفسیرهای افراد وجود دارد، ایده‌بازاندیشی را تقویت می‌کند؛ زیرا این امر نشان می‌دهد افراد معنایی برای رفتارهای خود قایل‌اند و راهبردهایی که بر می‌گزینند، اتفاقی نیست؛ بلکه دلیلی در پس هر کدام از آنها نهفته است. بازاندیشی، معنای تغییر را با خود یدک می‌کشد؛ عنصر ثابتی که تمام این گونه‌ها را می‌سازد و حیات مدرن آن را در همه جا می‌پراکند.

تغییر در نگاه هر کدام از نظریه‌پردازان به گونه خاصی بیان شده است. بر اساس مفهومی که زیمل مطرح می‌کند، تغییراتی که روزه‌روز در زمینه‌های اقتصادی رخ می‌دهد، جامعه ما را در حالت گذار قرار داده است. این امر باعث تغییراتی در محتوا و شکل ارزش‌های سنتی شده است؛ به گونه‌ای که ارزش‌های جدیدی در صدد جانشینی ارزش‌های سنتی‌اند و در برخی موارد تا مرز ناپیدی آنها پیش می‌روند. بنابراین با توجه به یافته‌های پژوهش، با وجود اینکه افراد متعلق به تیپ اصول‌گرایانه اصرار فراوانی بر حفظ این گونه‌ها و همچنین محتوای آنها دارند، تغییر ارزش‌ها را در میان آنان نیز می‌توان دید؛ ولی تغییری که آنها صورت می‌دهند، بیشتر در جهت بازتولید ارزش‌های سنتی است و در واقع با تأکید بر اصول خود، با استحکام بیشتری آنها را به شکل دیگری بازسازی می‌کنند. برای افراد تیپ اعتدال‌گرایانه نیز محتوای این ارزش‌ها اهمیت دارد و شکل این ارزش‌ها نسبت به تیپ اصول‌گرایانه اهمیت کمتری می‌یابد. تغییراتی که آنها در این ارزش‌ها می‌دهند، ممکن است در جهت پیش‌تر رفتن در ارزش‌های سنتی باشد یا به سمت ارزش‌های متجدد پیش برود.

در تیپ گزینشی از ارزش این اشکال به مرور کاسته می‌شود و این ارزش‌ها رنگ می‌-

بازند؛ به طوری که فقط در برخی شرایط و موقعیت‌ها می‌توان آنها را بازیافت. برای این افراد معنای ارزش‌ها متفاوت است و هر کدام به گونه‌ای خاص آنها را تفسیر می‌کنند. در نهایت افراد متعلق به گونهٔ تجددگرایانه از مرز تغییر شکل آنها می‌گذرند و به گونه‌ای آشکار و محسوس قصد فروریختن اشکال را دارند تا بتوانند راهی برای نمایان شدن محتوا و رهایی زندگی بدون داشتن هیچ محدودیت و چارچوبی بیابند. البته همان گونه که خود زیمل نیز اشاره می‌کند، در نهایت زندگی بدون اشکال امکان جریان ندارد و با تمام تلاشی که برای از بین بردن اشکال صورت می‌گیرد، باز هم اشکال جدیدی سر بر می‌آورند و زندگی را در بر می‌گیرند. تجربه‌های متفاوت این افراد در میدان‌های مختلف، معانی گوناگونی به رفتارهایشان می‌بخشد؛ بنابراین ارزش‌ها در نظر هر کدام از این گونه‌ها، معنای خاصی را تداعی می‌کند و این باعث می‌شود تغییراتی که رخ می‌دهد، نتیجهٔ متفاوتی برای هر کدام از این تیپ‌ها به همراه داشته باشد. تغییر شکل ارزش‌ها برای هر کدام از گونه‌ها با کیفیت‌های گوناگونی که پیش از این گفتیم، در حال رخ دادن است؛ بنابراین نمی‌توان گفت ارزش‌های سنتی خانواده در مسیر فروپاشی حرکت می‌کند؛ بلکه باید توجه کرد جامعهٔ ما جامعه‌ای متکثر است که ارزش‌های گوناگون آن در کنار یکدیگر می‌توانند به حیات خود ادامه دهند؛ با وجود این، جامعه ظرفیت پذیرش این تکثر فرهنگی را در بطن خود ندارد و افراد برای حضور در میان گونه‌های مختلف، ناچارند به شکل‌های مختلفی رفتار خود را تنظیم کنند. در همهٔ گونه‌ها، کنشگر در تعامل با موقعیت و فرهنگ، خود را تفسیر می‌کند و همهٔ افراد در حال ایجاد موازنه‌ای با محیط خود هستند. آنان تلاش می‌کنند به گونه‌ای خود را با انرژی‌های زمان هماهنگ کنند و این امر برای هر کدام از این گونه‌ها به شکلی رخ می‌دهد که نتیجهٔ متفاوتی را برای او رقم می‌زند.

همهٔ این موارد با توجه به نظر بوردیو، به زمینه‌ها و میدان‌هایی بستگی دارد که فرد در طول زندگی‌اش آنها را اشغال می‌کند. تجربه‌هایی که افراد با زندگی در محیط‌های گوناگون به دست می‌آورند، می‌تواند عادت‌واره‌هایی را برای آنان بسازد که افراد خودشان از آن آگاه نیستند. گیدنز اعتقاد دارد در موقعیت‌های روزمره، ساختارها ارادهٔ افراد را تحت پوشش قرار می‌دهند و هنگامی که تعارضی پدید می‌آید، پای انتخاب و اراده به میان می‌آید و بازاندیشی مطرح می‌شود. در مقابل، بوردیو می‌اندیشد که در موقعیت‌های تعارض، ساختار رفتارها تحت تأثیر قرار می‌گیرند؛ ولی درحقیقت با توجه به یافته‌های تحقیق نیز می‌توان دریافت که

بازاندیشی و انتخاب در جایی مطرح شده که تعارض میان ارزش‌های مدرن و سنتی صورت گرفته است. به هر حال باید به این نکته نیز توجه کرد که این انتخاب و اراده در خلأ صورت نگرفته و میدان‌های گوناگون به آن جهت می‌دهد.

از نگاهی دیگر، جهان افراد گونه‌های مختلف، با هم متفاوت است. افراد متعلق به گونه‌ی اصول‌گرایانه، جهانی نسبتاً یکپارچه دارند؛ نوعی نظم مشخص که برگر نیز به آن اشاره می‌کند و در جامعه‌ی ما نظم دینی است، آنان را در زیر یک چتر در بر می‌گیرد. چتری که همچون مأمنی است که می‌توانند در زیر سرپناه آن آرام بگیرند و باعث می‌شود در همه‌ی شرایط بر اساس آن کنش خود را تنظیم کنند. در گونه‌ی اعتدال‌گرایانه نیز افراد در زیر چنین سرپناهی جای می‌گیرند؛ با این تفاوت که درجه‌ی یکپارچگی آنان کمتر است و بیشتر این امکان برایشان وجود دارد که در موقعیت‌های مختلف، رفتارهای متفاوتی از خود بروز دهند؛ اما جهان افراد متعلق به گونه‌ی گزینشی که طیف گسترده‌ای از افراد را در بر می‌گیرد، چنین نیست؛ آنان در هر وضعیتی، به شکل متفاوتی رفتار می‌کنند و جهان‌های متفاوتی دارند. این امر باعث می‌شود هویت آنان چندپاره باشد و نتوانند تعریف یکپارچه‌ای از خود و رفتارهایشان ارائه دهند. سرگردانی در رفتار و اندیشه‌ی آنان، اضطرابی برایشان به همراه می‌آورد که به قول برگر می‌توان ذهن آنان را بی‌خانمان خواند.

افراد با رویکرد تجددگرایانه با وجود اینکه چندگانگی جهان‌هایشان کمتر است و یکپارچگی بیشتری در رفتار آنان به چشم می‌خورد، بی‌خانمانی و سرگردانی را در وجود آنان نیز می‌توان تشخیص داد؛ چرا که پناهگاهی ندارند که بخواهند بر آن تکیه کنند و هر لحظه ممکن است به گونه‌ی دیگری رفتار کنند. در واقع در هویت این افراد همان خصلت اندیشیده‌ای متبلور می‌شود که برگر به هویت مدرن نسبت می‌دهد؛ هویتی که همواره ممکن است مورد بازاندیشی قرار گیرد و تغییر کند. این امر بحران هویتی را که او بیان می‌کند، به پیش می‌کشد و بازاندیشی که آستن اضطرابی ناخوانده است، نمایان می‌شود. نقطه‌ی اشتراک نظریه‌ی برگر و گیدنز، یعنی ظهور بازاندیشی و اضطراب ناشی از آن در همین جاست که افراد در گونه‌های مختلف آن را تجربه می‌کنند. آن جهان یکدست و یکپارچه که انسجامی دست‌نخورده، اعتماد و امنیت انکاری ناپذیری را فراهم می‌کرد، از هم پاشیده و جهانی چندسر و متکثر سر بر می‌آورد که در آن، انسان در حال‌ای از دود و مه باید با چراغ شناخت و آگاهی در جست‌وجوی راهی باشد که سرانجام آن ناپیدا است.

## فهرست منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی و امیر ملکی؛ «تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان»؛ نامه علوم اجتماعی، ش ۳۰، ۱۳۸۶.
۲. آزاد ارمکی، تقی و مصطفی ظهیری‌نیا؛ «بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده»؛ فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال ششم، ش ۲۳، پاییز، ۱۳۸۹، ص ۲۷۹-۲۹۷.
۳. آزاد ارمکی، تقی، مهناز زند و طاهره خزاعی؛ «روند تغییرات فرهنگی، اجتماعی خانواده تهرانی طی سه نسل»؛ فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال ۱۲ و ۱۳، ش ۴۴ و ۴۵، زمستان ۱۳۸۱ و بهار ۱۳۸۲، ص ۱-۲۴.
۴. اینگلهارت، رونالد و راین بیکر؛ «مدرن‌سازی، تغییر اجتماعی و استمرار ارزش‌های سنتی»؛ ترجمه حامد حاجی حیدری؛ نشریه راهبرد یاس، پاییز ۱۳۸۵.
۵. برگر، پیتر، بریجیت برگر و هانسفرید کلنر؛ ذهن بی‌خانمان: نوسازی و آگاهی؛ ترجمه محمد ساوجی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۶. برمن، مارشال؛ تجربه مدرنیته؛ ترجمه مراد فرهادپور؛ تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۳.
۷. بلیکی، نورمن؛ پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی؛ ترجمه سید حمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان و سید مسعود ماجدی؛ تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۸. بوردیو، پی‌یر؛ نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی؛ ترجمه مرتضی مردیها؛ تهران: نقش‌ونگار، ۱۳۸۰.
۹. جنادله، علی و مریم رهنما؛ «دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی (تحلیل ثانویه داده‌های ملی)»؛ فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال دهم، ش ۳۹، پاییز، ۱۳۹۳، ص ۲۷۷-۲۹۶.
۱۰. جنکینز، ریچارد؛ پی‌یر بوردیو؛ ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۱۱. خضرنژاد، عمر؛ «بررسی ارزش‌های سنتی - مدرن در حوزه خانواده در شهر بوکان»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، سال ۱۳۸۸-۱۳۸۹.
۱۲. دین‌دار، مرتضی؛ «تحلیل گفتمان خانواده مبتنی بر جهانی شدن و دین‌مداری (مدرنیته و سنت): با تحلیل فیلم‌های پرمخاطب سینمای خانواده دو دهه اخیر»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱.

۱۳. زیمل، جورج؛ «کلان‌شهر و حیات ذهنی»؛ ترجمه یوسف ابادری؛ مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ششم، ۱۳۷۲.
۱۴. زیمل، گئورگ؛ «تضاد فرهنگ مدرن»؛ ترجمه هاله لاجوردی؛ فصلنامه ارغنون، ش ۱۸، تابستان، ۱۳۷۷.
۱۵. سرایی، حسن؛ «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»؛ نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ش ۲، زمستان، ۱۳۸۵، ص ۳۷-۶۰.
۱۶. سرایی، حسن و سجاد او جاقلو؛ «مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران: مطالعه موردی زنان شهر زنجان»؛ مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم، ش ۴، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۹-۴۱.
۱۷. شبان، ندا؛ «چگونگی سازگاری باورهای دینی و الگوهای فکری مدرن در ذهنیت ایرانیان»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۱.
۱۸. کرسول، جان؛ پوشش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت-پژوهی، پدیدارشناسی و ...)؛ ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی؛ تهران: صفار، اشراقی، ۱۳۹۱.
۱۹. کیویت، دان؛ دریای ایمان؛ ترجمه حسن کامشاد؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۶.
۲۰. گیدنز، آنتونی؛ پیامدهای مدرنیت؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۲۱. \_\_\_\_\_؛ تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید؛ ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
۲۲. \_\_\_\_\_؛ مسائل محوری در نظریه اجتماعی: کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی؛ ترجمه محمد رضایی؛ تهران: سعاد، ۱۳۸۴.
۲۳. لیبی، محمد مهدی؛ «نگرشی نوین به تحول ارزش‌های خانوادگی در ایران»؛ کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۶۴، تیر ۱۳۹۲، ص ۳۲-۳۷.
۲۴. محمدپور، احمد؛ ضدروش: مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی؛ ج ۲، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۹۰.
۲۵. \_\_\_\_\_، رسول صادقی، مهدی رضایی و لطیف پرتوی؛ «سنت، نوسازی و خانواده: مطالعه تداوم و تغییرات خانواده در اجتماعی‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی» فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۷، ش ۴، زمستان ۱۳۸۸، ص ۷۱-۹۳.

۲۶. موحد، مجید و محمدتقی عباسی شوازی؛ «بررسی رابطه جامعه‌پذیری و نگرش دختران به ارزش‌های سنتی و مدرن در زمینه روابط بین‌شخصی دو جنس پیش از ازدواج»؛ مجله مطالعات زنان. سال ۴، ش ۱، بهار ۱۳۸۵، ص ۶۷-۹۹.

۲۷. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج دوم؛ تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.

28. Smith, Tom W; Changes in Family Structure, Family Values, and Politics, 1972-2006. National Opinion Research Center University of Chicago. Social Change Report No. 53, 2008.

29. Tripathi, Amit Kumar; "Intergenerational Differences in the Preferences for Family Values: An Indian Perspective"; *Journal of Human, Values* 20(1), 2014, p.19-31.

30. Xu, Anqi and Yan Xia; "The Changes in Mainland Chinese Familie"; *Journal of Comparative Family Studies*, Volume XLV, Number 1 ,Winter, 2014, p.31-53.